

میدون و سوفیا

مرگ دسته جمعی کلاغ‌ها



✎ پوریا عالمی

سلام سوفیا

خدا برساند خبرهای خوب را. ما یک خبر خواندیم که بدون هیچ دست‌کاری‌ای عین خبر را برایت می‌خوانم. تحلیل با خودت؛

...

اداره کل محیط زیست استان قم گفت: لاشه کلاغ‌های قمی تلف‌شده در قم پس از جمع‌آوری به آزمایشگاه منتقل شده است تا بـا انجام کالبدشکافی، علت اصلی این ماجرا بررسی شود.



روز گذشته خبری مبنی بر مرگ دسته‌جمعی تعداد زیادی کلاغ در قم منتشر شد که این مسئله بازتاب گسترده‌ای داشت.

اینکه این تعداد از کلاغ‌ها به صورت یکجا و بدون هیچ علت واضح و مشخصی در قم تلف شدند، نکته عجیب و ابهام‌آور این ماجراست.

اداره کل محیط زیست استان قم گفت: گروهی از محیط‌بانان محیط زیست به قم اعزام شدند و لاشه‌های این کلاغ‌ها جمع‌آوری شده است.

وی بیان کرد: لاشه‌های کلاغ‌ها پس از جمع‌آوری به آزمایشگاه منتقل شده است تا با انجام کالبدشکافی، علت اصلی این ماجرا بررسی شود.

وی گفت: تا زمان بررسی‌های دقیق توسط کارشناسان محیط زست، علت اصلی این ماجرا در قم مشخص نخواهد شد.

روزنامه

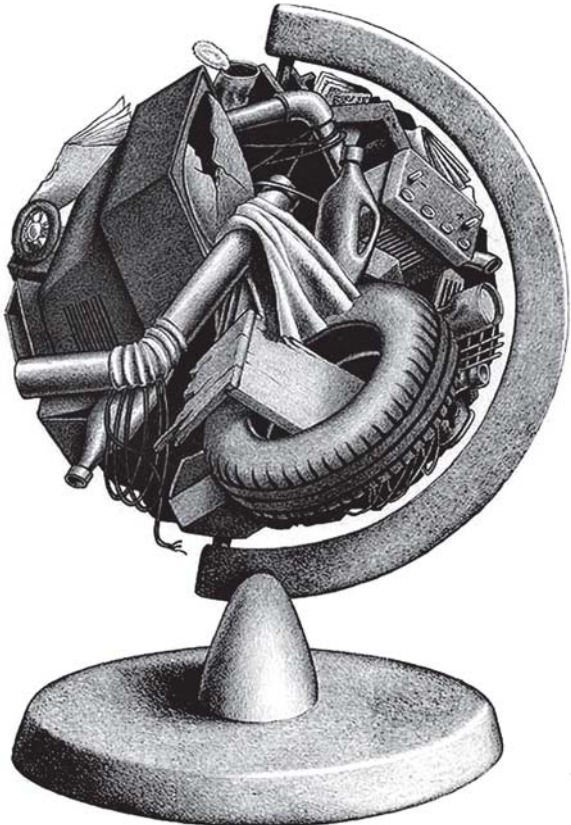
www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۱۰ مرداد ۱۳۹۸ • ۲۹ ذی‌القعدة ۱۴۴۰ • ۱ آگوست ۲۰۱۹ • سال شانزدهم • شماره ۳۴۹۰ • ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۳:۱۱ • اذان مغرب ۲۰:۲۹ • اذان صبح فردا ۴:۳۶ • طلوع آفتاب ۶:۱۳

روزنامه‌فرا

کار تون خواب

✎ پانولو دالیپوتته



همیشه تابستان خاطره نوستالژیک گرمای شدید و آب‌تنی در حوض چرک‌مرده خانه‌های قدیمی نیست. تابستان‌ها خاطره رهاشدن بسیار را در کوچه‌های خاکی، لیلی‌بازی‌ها، استشمام بوی زباله و گاه فریاد خانم سالمند همسایه از انباشتگی تعفن‌آمیز جوی‌های باریک کوچه‌های قدیمی که حضور خود را همواره با پاک‌نبودن این جوی‌ها نشان می‌داد، تکرار می‌کنند. اما قهرمان، رفترگر ساده محله که سحرگاهان با استامبولی قراضه‌اش می‌آمد و بیت‌های حلیی آشغال را از دم در خانه‌ها جمع می‌کرد، کاری نداشت که کوچه پر از زباله و آشغال شود و او فقط داد می‌زد: آشغال، آشغالی و انگار که متاع دستاולי را می‌خواهد بخرد.

نه، این داستان مال دوران پارینه‌سنگی نیست؛ داستان هنوز هم تازگی دارد و به اشکال خیلی جدی‌تر، مسئله زباله در تهران با این سطل‌های بزرگ دم در هر کوچه یا در سطح خیابان که در تمامی این امرداد داغ، بیانگر هنوز متاع بونینک زباله است. گاهی هم سطل‌های بزرگ می‌روند تا مثلاً شسته شوند، جای بونینک خود را لاقل در مشام گربه‌های زیبا و فرزندان ریز و درشت‌شان بر جای می‌گذارند. اگر این سطل‌های زباله نمایش همیشگی زباله‌های انبوه یک ابرشهر بی‌دروپیکر همواره بوده‌اند، این روزها تنها سوزه‌های مورد نظر شهروند - خبرنگاران به قول آن مجری آن شبکه تلویزیونی ماهواره‌ای، هستند که این شهروند - خبرنگاران واقعا که شاهکار داستایوسکی را با گرفتن فیلم کودکی که سرش را در انبوه زباله فرو کرده است و پیرزنی که افتان و خیزان آمده که از سطل زباله خیابانی شاید گنجی پیدا کند که لاقل چارلی چاپلین هنرمند را در فیلم جویندگان طلا قانع کند که شهروندان محروم‌تر تهرانی یا حاشیه‌نشینان شهری رزق و روزی یا شاید هم طلای کثیف خود را در دل این زباله‌ها پیدا می‌کنند و این بار پی می‌بری «قهرمان» آن رفترگر سال‌های دور چقدر روی کلمه «آشغال» و «آشغالی» تکیه داشت زیرا این روزها خوراک آن شبکه‌های ماهواره‌ای و شهروندان - خبرنگارانش را خیلی خوب فراهم می‌کند.

ناگاه تو آرزو می‌کنی آن بانوی عزیز همسایه‌تان، سر بزنگاه بر سر شهروند - خبرنگار فرود آید و داد بکشد: به جای فیلم‌گرفتن یک جبارو بردار و جلوی خانه‌تان و جوی آب‌تان را تمیز کن. نه، از بس آه و ناله در همه آن گزارش‌ها و نوشته‌های دور و نزدیک کرده‌ای که فراموش کردی از گل‌های یاس زرد خوش‌بویی که کنار بزرگراه‌ها با فروتنی سرشان را به خیابان خم کرده‌اند، حرف بزنی و از دست خودت و از دست مردم شهرت به تنگ آمده‌ای که چرا همه‌اش زباله می‌بیند و کودکان خیابانی و بوی تعفن جوی‌های آب به مشام‌شان می‌رسد و هر

✎ مینو بدیعی



گل یاس زرد و هجوم زباله

وقت هم که به خیابان‌های کمی پرجمعیت‌تر و پرازدام‌تر می‌روند، در آن جوی‌ها و نهرهای بزرگ‌تر انواع و اقسام موش‌های چاق و چله یا همان رت‌ها (Rats) نه موش‌های خانگی را می‌بینند که از این‌سو به آن‌سو می‌چهند و سال‌هاست این موش‌ها، میهمان شهروندان تهرانی هستند که هزار وعده آنهایی که سرکار آمده‌اند، برای ازبین‌بردن این موش‌ها یکی وفا نکرده است و من نمی‌دانم شهروند - خبرنگاران چرا از این موش‌ها فیلم نمی‌گیرند.

اما گل‌های یاس زرد هم که داستان نوستالژیک دیگری است، همه ابهت خود را به چند بزرگراه محدود یا به خانه‌های ویلایی که تعدادشان آن‌قدرها هم نیست، آورده‌اند اما من بوی خوش آنها را در خانه قدیمی‌مان حس می‌کنم؛ در آن بعد از ظهرهای گرم تابستانی که بازکردن فواره حوض و آب‌پاشی موزائیک‌های داغ حیاط و آبدادن گل‌ها و درخت‌ها با شیلنگ آب با دستان نازنین مادر بوی عطر این گل‌ها را در حیاط می‌پراکند ...

نه نمی‌خواهم بگویم گذشته بهتر بود، از این حرف‌ها خوشم نمی‌آید اما از اینکه سال‌هاست این شهر بزرگ روینده بر بسترگاه چپاولگری بساز و بفروش‌ها، چرا نتوانسته است هنوز مشکل طلای کثیف خود را حل کند و همه دکه‌های بازایافت مواد که در سطح شهر وجود دارند، به کاریکاتوری از کاری که انجام نمی‌شود، تبدیل شده‌اند؟

اما گربه‌های خیابانی شاید آدم‌های مهربان‌تری را نسبت به قبل ببینند و محض خنده هیچ‌کس تحقیق میدانی از گربه‌ها انجام نداده است که به این مفهوم دست یابد که گربه‌ها راضی‌تر از قبل هستند اما بدون تردید، رت‌ها یا همان موش‌های بزرگ شهری راضی‌ترند که جوی‌ها و نهرهای تهران بزرگ همچنان پر از زباله‌اند و... نیازی هم به تحقیق ندارد.

آن‌قدر درباره مدیریت شهری و نحوه اداره شهر، سمینار و گردهمایی برگزار شده است که گاهی یاد فیلم‌های کمدی وودی آلن می‌افتی و ماجرای فیلم همشهری کین که این روزها دیگر در شهر بزرگ یا به تعبیری، شهر بی‌ترحم، فیلم نیست؛ شهری که شهردار سابقش می‌تواند متهم به قتل شود... اما زیر پوسته داغ این شهر تفتیده چه می‌گذرد که ساختمان‌های بسیاری به امان خدا رها شده‌اند، کمتر کسی درصدد یافتن راه‌حل پروژه‌های نیمه‌کاره است. هر جا که بروی جرثقیلی روی آسمان سرگردان است. اما این ساختمان‌های نیمه‌کاره بلند همه دستاورد آن بساز و بفروش‌ها نیست و شاید عده‌ای پول‌های آن را برداشته و گریخته‌اند. اما در پایان باید گفت برنهای مربوط به عملیات مرصاد که سالگرد آن است، پشت بناهای نیمه‌کاره بلند پنهان شده‌اند و این نسل جدید هیچ اعتنایی هم به آنها ندارد که در این عملیات، صدها نفر شهید و مجروح ... شدند و عده زیادی هم از آن گروه معاند دستگیر شدند و قصه شهر بزرگ ادامه دارد....

کودک

احضار پسر ۳ ساله



اسیر هستند. کودکان فلسطینی در زندان‌های رژیم صهیونیستی معمولاً مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار می‌گیرند. به گزارش خبرگزاری اتاتولی، نظامیان اسرائیل از سال ۲۰۱۵ تاکنون شش هزار کودک و نوجوان فلسطینی را بازداشت کرده‌اند. ده‌ها نفر از آنها پس از زخمی‌شدن به ضرب گلوله نظامیان صهیونیستی بازداشت شده‌اند.

همه اینها در کنار این نکته قابل‌توجه است که رژیم صهیونیستی امضانکننده کنوانسیون حقوق کودک سازمان ملل UNCRC است که در آن به صراحت بیان می‌شود: «کودکان فقط به‌عنوان آخرین راه‌حل دستگیر شوند». در همین کنوانسیون همچنین آمده است که «دولت‌ها باید حداقل سن را برای کودکان در هنگام محاکمه در دادگاه جنایی مورد توجه قرار دهند». قانون نظامی اسرائیل، کودکان بالاتر از ۱۲ سال را مقصر عملکردشان می‌داند، اما بازداشت افراد زیر این سن را مجاز نمی‌داند. بنابراین احضار «محمدریبع» علاوه‌بر قانون نظامی بین‌المللی، طبق قانون نظامی رژیم صهیونیستی نیز عمل غیرقانونی محسوب می‌شود. واقعیت این است که به نظر می‌رسد گوش و چشم جهان در برابر مرگ و اعتراضات فلسطینیان ناشوا و نابینا شده است.

سلام به فردا

کاهش نرخ ارز

منجر به کاهش قیمت‌ها نمی‌شود



✎ وحید شقاقی‌شهری

اقتصاددانان

● اگر به تحولات و تغییرات نرخ ارز در ایران دقت کنیم همواره با افزایش نرخ ارز همراه بوده‌ایم و کمتر با کاهش رودرو شده‌ایم؛ اما در روزهای اخیر، با آنکه کاهش نرخ ارز و طلا اتفاق افتاده، آن‌قدر شدید نیست که در پایین‌آمدن نرخ کالاهای ضروری و مایحتاج مردم تأثیرگذار باشد. این خود دلایلی دارد که به آنها خواهیم پرداخت.

اول اینکه کاهش هزار تومان و دو هزار تومان قیمت ارز و طلا کاهش خیلی شدیدی نیست و در واقع این کاهش نسبی است و ملموس و شدید نخواهد بود.

دوم اینکه، این مقدار کاهش نمی‌تواند ما را امیدوار کند که باعث بهبود وضعیت معیشت مردم و کاهش قیمت کالاهای و خدمات همگانی بشود. باید بدانیم که افزایش و کاهش نرخ ارز به‌تنهایی مهم نیست مگر وقتی که روی قیمت‌ها تأثیر بگذارد. قیمت دلار برابمان مهم نیست و زمانی که سبب کاهش قیمت خودرو، خانه و مواد غذایی بشود، ارزشمند می‌شود. ما در اقتصاد با یک پدیده به نام چسبندگی قیمت مواجه هستیم و مقفومش این است وقتی قیمت دلار بالا می‌رود، متناسب با این افزایش، قیمت کالاهای نیز بالا می‌رود، اما وقتی قیمت دلار کاهش می‌یابد شاهد هستیم که به همان میزان، قیمت کالاهای کاهش نمی‌یابد و این عدم تمایل به پایین‌آمدن قیمت، چسبندگی قیمت نامیده می‌شود. این خود نیز چند دلیل دارد؛ اول اینکه همه تولیدکنندگان ایرانی پیش از پایین‌آمدن نرخ ارز، با دلار ۱۴ هزار و ۱۵ هزار تومانی مواد اولیه خود را خریداری کرده‌اند و حالا که دلار به ۱۱ هزار و ۱۲ هزار تومان رسیده، آن تولیدکنندگان در مقابل کاهش قیمت کالاهایشان مقاومت می‌کنند، چون نمی‌خواهند تن به ضرر بدهند. دوم اینکه اقتصاد ما تورمی است و قیمت دلار بر قیمت کالاهای تأثیر می‌گذارد و نمی‌شود انتظار داشته باشیم که شاهد افزایش مجددش نباشیم و نمی‌توانیم روی این کانال قیمت را نگه داریم و مردم نیز شاهد افزایش مجددش نباشند، به‌همین دلیل تولیدکنندگان در مقابل قیمت کالاهای مقاومت می‌کنند.

سوم اینکه، آینده اقتصاد مبهم است و نمی‌توانیم با نوسانات دلار برای برخی کالاهای ضروری و حیاتی منتظر بمانیم که قیمت این کالاهای کاهش بیابد. برای کالاهای ضروری مردم نمی‌توانند دست نگه دارند و ناچار باید برخی از کالاهای ضروری - مانند دارو- را به نرخ روز تهیه و استفاده کنند. نمی‌توان برای تعدیل قیمت این کالاهای به نسبت نرخ کاهش دیگر کالاهای منتظر ماند. مردم هر روز و به قیمت همان روز کالاهای حیاتی، دست به خرید می‌زنند و منتظر کالای متناسب با قیمت کاهش‌یافته نمی‌مانند. ما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که به نسبت کاهش نرخ ارز، قیمت کالاهای ضروری نیز هم‌زمان پایین بیاید و همه‌چیز به‌سرعت تعدیل شود و به‌همین‌دلیل هم مردم کاهش قیمت کالاهای را به‌راحتی احساس نمی‌کنند و این اثرات برایشان بی‌معنی است. بنا بر این گزارشی که تا اینجا داده‌ام، به‌راحتی می‌شود گفت کاهش هزار و دو هزار تومانی در عمل هیچ تأثیری در بازار و سبب معیشت مردم و قیمت کالاهای نداشته است و در عمل چندان نمی‌توانیم روی کاهش قیمت‌ها اتکا کنیم. زمانی انتظار امیدواری باید داشته باشیم که در آینده این روند کاهش نرخ ارز ادامه یابد و از آن سو نیز شاهد افزایش مجدد دلار نباشیم و آینده روشنی برای نوسانات و متغیرها و اقتصاد ترسیم کنیم. باید بخشی از کالاهای ضروری را نیز دولت تأمین کند که بر قیمت مشابه خودش در بازار تأثیر بگذارد. در مجموع این ثبات و کاهش باید یک دوره زمانی روی قیمت کالاهای تأثیر بگذارد. با ثابت‌نگه‌داشتن قیمت کالاهای، دولت می‌تواند ثبات را اجرایی کند و این خود بر کاهش قیمت دلار مؤثر است. اینها راه‌حلی برای بهترشدن اوضاع و ایجاد امیدواری نسبی برای مردم است، وگرنه کاهش اندک نرخ دلار نمی‌تواند تضمینی برای امیدواری و روزهای خوش مردم باشد.

زنان

نامه‌ای به خدا: قرار نیست همه آواره‌ها متعلق به کشورهای خاورمیانه باشند، قرار نیست همیشه زنان آسیب‌دیده از جنگ از خانه و کاشانه خود رانده شوند؛ گاهی زنان به دلیل مسائل دیگر نظیر قاچاق و جنگ بین گروه‌ها یا تاون بسیاری بدبند؛ مانده ماریا که در سایت کمیساریای عالی پناهندگان داستان‌ش را نوشته است. حالا در بانامای زندگی می‌کند؛ در مرکز آمریکا! او نامه‌ای به خدا نوشته است: «خدایا آن شب دسامبر را به یاد داری؟ شبی که مردانی به سراغ من آمدند، به من تجاوز کردند و مرا کتک زدند؟ شبی جهنمی که من ساعت‌ها بعد فهمیدم چه بلایی بر سرم آمده است؟ برادرم به من گفت آنها افرادی از گروهی گانگستری هستند که او نذیرفته جزئی از آنها باشد. کسانی که برای انتقام از او به سراغ من آمده بودند. خدا متشکرم که کمک کردی لحظه‌های سخت را پشت سر بگذارم. خدایا من اکنون آماده جنگیدن هستم. خدایا من آماده‌ام تا زندگی جدیدی را شروع کنم. خدایا سپاسگزارم.

موسسه خیریه **بهنام دهش‌پور** **حمایت از بیماران مبتلا به سرطان** Behnam Daheshpour Charity Organization



برای

حمایت

از بیماران مبتلا به سرطان

همراه شوید.

باهم مهربانی را کامل کنیم.

#۷*۱۸*۷۳۳*

 behnamcharity

 behnamcharity.org.ir

 ۷۵۴۰۹ و ۹۱۰۰۹۹۰۰-۰۲۱

میدان تجریش، بیمارستان شهدای تجریش،

ساختمان رادبو ترابی و انکولوژی، طبقه دوم